

## دیباچه خسروان

• عدالت عزت پور

کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران



- شعور قلم (درباره‌ی تاریخ بیهقی و خالق آن) همراه با گزیده‌ی تاریخ بیهقی
- رشید کاکاوند
- تهران، ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۱۳۳

ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی در قریه‌ی حارث آباد در سال ۳۸۵ ه.ق به دنیا آمد. در نیشابور به تحصیل پرداخت و بعد از کسب فضایل، به سمت دبیری وارد دیوان سلطان محمود غزنوی شد و در خدمت بونصر مشکان، رئیس دیوان رسالت به کار پرداخت. با درگذشت بونصر مشکان در زمان سلطان مسعود (۴۳۳ - ۴۲۱ ه.ق)، بوسهل زوزنی به ریاست دیوان رسالت منصوب گردید و بنای مخالفت را با ابوالفضل بیهقی گذاشت. بیهقی همچنان در خدمت سلاطین غزنوی بود تا در زمان سلطنت عزالدوله عبدالرشید (۴۴۳ - ۴۴۰ ه.ق) به ریاست دیوان رسالت منصوب شد. بعد از مدت کوتاهی به تهمت حاسدان از مقام خود معزول شد و در سال ۴۴۳ ق که طغرل بر عبدالرشید خروج کرد و او را کشت، بیهقی با جمعی دیگر از درباریان زندانی شد و مدتی نیز در زندان بود. پس از رهایی از زندان، در اواخر سلطنت فرخزاد از کارهای دیوانی کناره گرفت و اواخر عمر خود را در گوشه‌ی انزوا در غزنین سپری کرد، تا در سال ۴۷۰ ه.ق درگذشت.

### تاریخ بیهقی

مهم‌ترین اثر بیهقی، تاریخ مشهور اوست که در سال ۴۵۱ ه.ق به تألیف آن پرداخت. این کتاب در شرح سلطنت آل سبکتگین نوشته شده بود و به سی مجلد بالغ می‌شد، در آن از تشکیل دولت غزنوی تا اوایل ایام سلطان ابراهیم بن مسعود سخن رفته است و اکنون قسمتی از آن درباره‌ی سلطنت مسعود بن محمود غزنوی، تاریخ خوارزم از زوال دولت آل مأمون و افتادن آن ولایت به دست سلطان محمود، و حکومت آلتونتاش حاجب در آن سامان تا غلبه‌ی سلاجقه در دست است.<sup>۱</sup>

با توجه به موقعیت بیهقی در دربار غزنویان و نیز ژرف‌بینی، صداقت و صراحت آن مورخ منصف، کتاب راجع به حوادث سیاسی، نظامی و اجتماعی عهد سلطان مسعود، مرجعی بی‌نظیر است، هرچند موضوع اصلی تاریخ بیهقی شرح حوادث دوران سلطنت سلطان مسعود است، با این وصف، حاوی اطلاعات پرارزش دیگری درباره‌ی سلسله‌ی غزنویان قبل از سلطان مسعود و سلسله‌های سامانیان و صفاریان و سلجوقیان نیز هست.<sup>۲</sup>

اهمیت تاریخی این کتاب بیشتر از باب روش کار مؤلف و اتقان و صحت مطالب و دقت بیهقی در نقل حوادث و استفاده‌ی او از اسناد و مدارکی است که مقام درباری او در اختیارش نهاده بود.<sup>۳</sup> چنانکه زریاب می‌نویسد: بیهقی انگیزه‌ی درونی و عشق باطنی به تاریخ و تجسس و ضبط حوادث تاریخی



محمود و ایاز

پدربان و پسران، از همان ابتدا دچار عدم امنیت و شرایط پراسیسی گشته بود که هر کسی ناگزیر بود به منافع خود بیندیشد. به قدرت و ثروت رسیدن، گویی همه‌ی خواسته‌ی افراد گشته است، هیچ آرمان و اعتقادی که بتوان به پای آن ایستاد و از مقام و ثروت گذشت، وجود ندارد مگر آنکه خود وعده‌ی رسیدن به مقام و ثروتی بزرگ‌تر باشد. در فضایی که سلطان مسعود به حکومت رسیده است، جناح پدربان را به دلیل مخالفتشان با جانشینی وی در روزگار محمود از میان برمی‌دارد، حکومت ایران، صحنه‌ی نمایشی می‌شود که در آن هر کسی نقشی به عهده دارد حتی اگر شخصیت، نیت، اندیشه و احساسش با آن نقش مطابقت نداشته باشد، جلوی چشم تماشاگران به ناگزیر باید اداها و رفتارهای مطابق با نقشی که بر عهده دارد را انجام دهد. اما در پشت صحنه، آن سوی پرده، خبرهای دیگری است، درباری که صحنه‌ی قدرت طلبی‌ها، سخن‌چینی‌ها، دیگران را افکندن و خویشتن را بر کشیدن هاست، نیاز به فریبکاری و وارونه‌نمایی حقیقت دارد.

بنابراین تاریخ نوشتن در روزگاری که هر کلامی، هر قدمی، هر رفتاری، چنین سیاستمدارانه و حساس است، کاری بس دشوار به نظر می‌رسد، به‌ویژه اگر چون ابوالفضل بیهقی، قصد واقعیت‌نویسی و افشاگری هر آن‌چه باشد که قصد پنهان کردنش بوده است. (ص ۲۳) فساد دربار غزنویان هر چه که بوده است، مهم آن است که تاریخ‌نویس در همان دربار واقعیت‌ها را چنان گفته است که به رغم همه‌ی فریبکاری‌های تبلیغاتی (که طبیعت حکومت هاست) و وارونه‌نمایی‌های غزنویان، می‌توان تصویری واقعی از آن دربار را در متن بیهقی یافت. (ص ۱۹) بیان بیهقی که سراسر لحن عوض می‌کند و زاویه‌ی دید تغییر می‌دهد شگفت است. وی هر جا که توانسته است بی‌پروا و

داشته، و از همان روزگار جوانی که در دیوان رسائل، شاگرد ابونصر مشکان بوده، حوادث را به تقویم خود تعلیق می‌کرده و نسخه‌های اسناد و مکاتبات دیوانی را برای ثبت در تاریخی که قصد داشته بنویسد، نگاه می‌داشته است.<sup>۵</sup> بیهقی به صحت و دقت آن‌چه گزارش یا نقل می‌کند، سخت پای‌بند است. چنان‌که می‌نویسد: «من که این تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این قدر بکرده‌ام تا آن‌چه نویسم یا از معاینه‌ی من است یا از سماع درست از مردی ثقه.»

تاریخ بیهقی با آن‌که از جنبه‌ی تاریخ‌نگاری دارای اهمیت است، ولی از جنبه‌ی ادبی نیز بسیار درخور توجه است. گیرایی و دلپذیری نثر، و ویژگی‌های صرفی و نحوی نثر تاریخ بیهقی از بهترین نمونه‌های نثر فارسی و اوج بلاغت زبان فارسی شمرده می‌شود. نثر کتاب حاکی از تسلط بیهقی به زبان‌های فارسی و عربی است و نشان می‌دهد که وی همه‌ی شرایط دبیری را داشته است. اولین چاپ تاریخ بیهقی، چاپ کلکته است، که متن آن را مورلی، خاورشناس انگلیسی در هندوستان از روی چند نسخه تهیه کرد که بعد از مرگ وی، به کوشش کاپیتان ناسولیس در سال ۱۸۶۲ میلادی در کلکته چاپ و منتشر شد. چاپ دوم، چاپ سنگی تهران است که به تحشیه‌ی مرحوم سید احمد ادیب پیشاوری در سال ۱۳۰۵ ه.ق به طبع رسید. در سال ۱۳۳۴ ه. ش برای سومین بار به کوشش دکتر غنی و دکتر فیاض در تهران چاپ و منتشر شد.

### کتاب شعور قلم

کتاب شعور قلم به خامه‌ی رشید کاکاوند به بحث و بررسی پیرامون تاریخ بیهقی اختصاص دارد که همراه با گزیده‌ای از این تاریخ است. نویسنده کتاب را با مقدمه‌ای شروع کرده و در این مقدمه به شیفتگی خود به تاریخ بیهقی اشاره کرده است و پس از پیش‌گفتار نوشته‌ی کوتاهی درباره‌ی ابوالفضل بیهقی دارد. مهم‌ترین بخش کتاب، که بررسی وجوه ادبی، هنری و شگردهای زبانی و در واقع بررسی تاریخ بیهقی را شامل می‌شود، عنوان ادبیات یا تاریخ؟! دارد.

### ادبیات یا تاریخ؟!

تاریخ بیهقی بیش از آن‌که یک اثر تاریخی به حساب آید، ادبی قلمداد شده است، بی‌تردید هیچ کتاب تاریخی در فرهنگ ما، اعتبار ادبی تاریخ بیهقی را ندارد؛ تاریخی که آگاهی، امانت‌داری و احساس نویسنده و به تعبیری شعور قلم بیهقی در آن آشکار است و انسان در هر سطر آن رعایت شده است. (ص ۱۱) این‌که چرا اثری که برای بیان واقعیات تاریخی، در یک سیستم رسمی نوشته شده است، بدون داعیه‌های مرسوم ادبی، مثل تخیل‌گرایی، هیجانات عاطفی و سپردن زمام کلام به ناخودآگاه برانگیخته‌ی نویسنده، تا این حد ادبی شمرده شده است از مباحثی است که موضوع بحث نویسنده‌ی کتاب شعور قلم است و این‌که چه مؤلفه‌هایی باعث می‌شود که به چنین دریافتی برسیم، و یا اینکه در پی این است که نگاه و سلیقه‌ی بیان متفاوت بیهقی کدام است.

نویسنده در چهار بخش تحت عناوین: ۱. نوشتن در نامنی دربار غزنوی ۲. حضور مردم در تاریخ بیهقی ۳. شخصیت‌ها در تاریخ بیهقی ۴. هنرهای ادبی تاریخ بیهقی، به دنبال ویژگی‌هایی است که موجب شده تاریخ بیهقی متن ادبی شمرده شود.

۱. نوشتن در نامنی دربار غزنوی: دربار غزنوی به دلیل جناح‌بندی‌های بین

زندگی فردی و اجتماعی آن زمان، باقی نمانده است.<sup>۱</sup> موضوعی که در ادبیات فارسی به دلیل شرایط تاریخی و سیاسی تا قبل از ادبیات مشروطه بی سابقه یا در حد اشاراتی کم تأثیر است، حضور اجتماع و مردم است که در تاریخ بیهقی بارها مطرح شده است. (ص ۲۴) به عنوان مثال یکی از بهترین جلوه‌های حضور اجتماعی مردم را می‌توان در ماجرای بر دار کردن حسنک وزیر یافت. آن‌جا که او را سوی دار می‌برند: «پس آواز دادند او را که بدو. دم نزد و از ایشان نیندیشید، هر کس گفتند شرم ندارید مرد را که می‌بکشید به دو به دار می‌برید؟ و خواست که شوری بزرگ به پای شود، سواران سوی عامه تاختند و آن شور بنشانند...»

عامه، عموم مردم، گویی اصلاً در ادبیات ما وجود نداشته‌اند و تنها در تاریخ بیهقی است که وجود دارند و تصمیم می‌گیرند و می‌توانند اعتراض کنند. شوری بزرگ که بیهقی از آن سخن می‌گوید، بخش پنهان از تاریخ ماست که گویی ادبیات رسمی درباری و خانقاه‌دهی ما از آن غافل مانده است. (ص ۲۵)

**۳. شخصیت‌ها در تاریخ بیهقی:** نویسنده در این مبحث با آوردن نمونه‌هایی بر آن است که به لایه‌های مختلف شخصیت‌پردازی در تاریخ بیهقی بپردازد. بخصوص شخصیت‌پردازی مسعود که در تاریخ بیهقی لایه‌های مختلفی دارد. انتقادها، افشاگری‌ها، ستایش‌ها، اثبات و انکار این شخصیت در لابه‌لای متن تاریخ بیهقی را می‌توان سراغ گرفت. توانمندی بیهقی در استفاده از وجوه مختلف زبان و چندپهلوی بودن و کنایی بودن بیان او و به ویژه روایتگری او چنین ظرفیتی در متن ایجاد کرده است. (ص ۲۶)

نویسنده بر این عقیده است که یکی از مجال‌هایی که بیهقی توانسته در آن قلم بزند و مسعود را بهتر، آن‌چنان که بوده، معرفی کند ماجرای حکومت موقتی محمد، برادر مسعود است و سپس زندانی شدن او به دست علی قریب که گویا مسعود را محق‌تر می‌دانست. (ص ۲۶) تظاهر به مهربانی و برادری ساختگی، جباری و ستمگری ذاتی، لحن آمرانه‌ی مسعود با امیر محمد در

بدون هیچ ملاحظه‌ای به نقل واقعیت پرداخته است و هر بار درباره‌ی کسانی نقل ماجرا می‌کند که به شکلی وابسته‌ی آن‌هاست یا به ایشان علاقه دارد یا فکر می‌کند که حق با آن‌هاست از زبان کنایی و زیرک خود استفاده می‌کند و معانی ثانوی جالبی را می‌آفریند. بیهقی خود در این باب که چه می‌نویسد و چه غرضی دارد، در آغاز جلد ششم می‌گوید: «غرض من نه آنست که مردم این عصر را بازنمایم حال سلطان مسعود، آن‌اَز الله برهانه، که او را دیده‌اند... اما غرض من آن است که تاریخ پایه‌ی نویسم و بنای بزرگ افراشته گردانم، چنان‌که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند...»

بیهقی با رندی و زیرکی خاص خودش، اظهار می‌کند که قصد ندارم وضعیت مسعود غزنوی را برای مردم روزگار خودم توصیف کنم، چون که آن‌ها خودشان مسعود را دیده‌اند و می‌شناسند. منظور بیهقی این است که واقعیت مسعود و شخصیت او را همه می‌دانند، یعنی قصد بیهقی آن است که تاریخی بنویسد که آیندگان بدانند مسعود که بوده است؟ (ص ۱۴) بنابراین بیهقی بر آن بوده است که اطلاع‌رسانی به بهترین شکل انجام شود و زوایای پنهان حوادث و رویدادها مشخص گردد.

نویسنده برای نشان دادن اوضاع ناامن و سیاست‌بازانه‌ی دربار غزنوی و همچنین افشاگری‌ها و بی‌پروایی‌های زبان بیهقی در بیان واقعیت که مصادیق بسیار زیادی را شامل می‌شود، به ذکر نمونه‌های چندی از تاریخ بیهقی در این مبحث می‌پردازد.

**۲. حضور مردم در تاریخ بیهقی:** بیهقی نه تنها وقایع سیاسی را نقل می‌کند بلکه مناظر زنده‌ای از وضع زندگی اسف‌آور توده‌های مردم که زیر بار سنگین مالیات شانه خم کرده بودند، ترسیم می‌کند و به‌هیچ‌وجه در صدد پنهان کردن معایب و مفاسد مقامات اداری و درباریان و اشتباهات سلاطین غزنوی نبوده است. در هیچ‌یک از منابع و مآخذ سلسله‌ی غزنویان، مانند تاریخ یمنی و گر دیزی و طبقات ناصری، این اندازه اطلاعات گران‌بها درباره‌ی مناظر



آرامگاه بیهقی

**بیهقی با زیرکی خاص خود، اظهار می‌کند که قصد ندارم وضعیت مسعود غزنوی را برای مردم روزگار خودم توصیف کنم، یعنی قصد بیهقی آن است که تاریخی بنویسد که آیندگان بدانند مسعود که بوده است**

## دیباچه خسروان

و دیگر این که خبر مرگ سلطان محمود، پدرش تازه رسیده است و این دهل و بوق زدن، از نظر ظاهری هم که شده چندان جالب نیست. بیهقی همین موضوع را برجسته کرده، چرا که دیگران رعایت حال مسعود را می‌کنند که تازه پدرش مرده است و با آن که همه نگران عزاداری امیر مسعود هستند، اما او چه راحت فرمان به شادی می‌دهد. (ص ۳۳)

از ویژگی‌های شخصیت مسعود که شاید خود او دوست تر می‌داشت که ناگفته بماند و بیهقی ناگفته نگذاشته است، شراب‌خواری و عیاشی و خوشگذرانی او در مقاطع مختلف زندگی است. یکی از مهم‌ترین ماجراها و حکایت‌های تاریخ بیهقی که می‌توان این ویژگی رفتاری مسعود غزنوی را از خلال آن دریافت، قصه‌ی خیش‌خانه است. با افشای این مسائل، هر ادعای اعتقادی و پاکی در روزگار احتشام مسعود تردیدانگیز خواهد شد. انتساب غزنویان به سبب سیاستمداری هم که شده، به خلیفه و اسلام، عیش و نوش و باده‌خواری ایشان را معنی‌دارتر می‌کند. (ص ۳۴) بیهقی با وجود احترامی که برای تخت و تاج سلطان قائل بوده، خود را محق ندانسته است که از اعمال ناشایست سلطان چشم‌پوشد.

قدرت‌نمایی و نمایش قدرت، که مسعود آن را خیلی می‌پسندد، به خصوص در نگاه خلیفه، که مشروعیت حکومت را باید از خلیفه بگیرد، از دیگر ویژگی‌های شخصیت مسعود است، آن چنان که از خلال سطرهای تاریخ بیهقی می‌توان دریافت. (ص ۳۷)

۴. هنرهای ادبی بیهقی: یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های متن تاریخ بیهقی، خصوصیت زبانی و امتیازهای این متن است درباب واژه‌ها، عبارات و ترکیبات موجود. در این مبحث نویسنده‌ی کتاب شعور قلم به برخی از این ویژگی‌ها و خصوصیات زبانی تاریخ بیهقی با ذکر نمونه می‌پردازد که به اجمال توضیح داده می‌شود:

۱. **کار گذاشتن قید، خارج از چارچوب شناخته شده‌ی جمله:** قید را بیرون از جمله به کار می‌برد و درواقع از جای خودش دور می‌شود، البته این جابه‌جایی از کان جمله، آهنگ و ویژه‌های هم به کلام بیهقی داده است که باعث به وجود آمدن موسیقی در کلام می‌گردد. «... و شب بوم‌نصور، دبیر خویش را نزدیک من فرستاد که بوم‌نصور پوشیده...» قید پوشیده خیلی از جای خودش دور شده است. (ص ۴۰)

۲. **ساخت فعل‌ها و تکرار شناسه‌ها:** از ویژگی‌های زبانی که نهایتاً به تأمین موسیقی درونی و ضرباهنگ متناسب با متن می‌انجامد، ساخت فعل‌ها و تکرار شناسه‌ها در یک عبارت طولانی یا در یک بند متن است. مثلاً «ی» استمراری در افعال نزدیک به هم که لحن روایت را هم تقویت می‌کند. (ص ۴۰)

دوران حکومت محمد و همچنین در دوران زندانی بودنش در قلعه‌ی کوهتیز، نشاندهنده‌ی رفتار مسعود با امیر محمد است که سعی در پوشاندن رفتار زشت خود می‌کند اما بیهقی با استادی و مهارت هرچه تمام‌تر به این زوایای شخصیتی سلطان می‌پردازد.

تحت‌تأثیر اطرافیان بودن، یا به تعبیر امروزی ذهن‌بین بودن، یکی از صفات مسعود است که بیهقی در ماجرای از میان برداشتن علی قریب بدان اشاره دارد. علی قریب که خود احساس خطر کرده است، این چنین بیان می‌کند: «... اما دانم که این عاجزان این خداوندزاده را بنگارند تا مرا زنده ماند که بترسند و وی بدین مال و حطام من نگرد و خویش را بدانم کند...» بدین ترتیب از نظر علی قریب، نخست مسعود تحت تأثیر اطرافیان خویش است و هنگامی نابخردی و ضعف او مشخص می‌شود که مؤثران در تصمیم‌گیری‌های او را عاجزان می‌نامد. دوم این که علی قریب نگران است که مسعود به مال و حطام او نگاه کند و خود را بدانم و بی‌آبرو کند. نگاه کردن در مال و حطام او ترکیب ایهامی است؛ از یک طرف مسعود به توانگری‌های علی قریب نگاه می‌کند و گول می‌خورد و فکر می‌کند که این مرد به شکل خطرناکی قدرتمند شده است و بر این توهم او را نابود می‌کند و چون اشتباه است، برای یک پادشاه، بدانمی است. از جانب دیگر، نگاه کردن یا نگریستن ترکیب کنایی است به معنی نظر داشتن، طمع داشتن که وجه رسواگری و انتقادی متن با این معنی بیشتر خود را نشان می‌دهد. (ص ۲۹)

عکس‌العمل و رفتار مسعود بعد از مرگ سلطان محمود و باخبر شدن وی از مرگ پدر از دیگر ویژگی‌های شخصیتی مسعود است. اگرچه با پدر توافقی ندارد و به علت برکنار شدن از جانشینی، میانه‌ی مسعود و پدرش محمود چندان به صلح و دوستی نبوده است، لیکن بعد از مرگ پدر ناگزیر است برای برکشیدن و موجه نشان دادن خود هر لحظه محمود را بزرگ‌تر و دلخواه‌تر نمایش دهد و تأکید بر مخالفت‌ها و حفظ و ارائه‌ی سندی که نمودار این مخالفت‌ها باشد، عاقلانه به نظر نمی‌رسد. اما کیست که نداند محمود غزنوی دل خوش از این پسرش نداشت و اگر کسی ندانسته باشد، بیهقی با روایت ماجرای خیش‌خانه چیزی را نگفته نگذاشته است. همچنین وقتی خبر قتل عام آل‌بویه توسط حسین سلیمان با لشکر اهالی ری و خبر آوردن سرها و اسیران به مسعود می‌رسد، عکس‌العمل وی خیلی دیدنی است: «چون امیر مسعود، قدس‌الله روحه، برین نامه واقف گشت، سخت شادمانه شد و فرمود تا دهل و بوق زدند و مبشران را بگردانیدند و بسیار کرامت کردند...» از دو بُعد شادمانه شدن و فرمان بوق و دهل زدن، عجیب و ویژه است. یکی آن که با توصیف و تصویر جنایت به آن حد وحشیانه، این عکس‌العمل مسعود غیرطبیعی است

۴,۳ استفاده از واژه‌ها و ترکیبات خاص: استفاده از واژه‌ها و ترکیب‌های خاص، مؤلفه‌ی سبکی در تاریخ بیهقی می‌تواند باشد، مثل صفت مرکب «نیست همتا» به معنی «بی نظیر» در «... کارها بر قاعده‌ی راست نمی‌بیند، خداوند بزرگ نفیس است و نیست همتا و حلیم و کریم است...». چنین ترکیبات و تعابیر در نثر بیهقی از ویژگی‌های انحصاری تاریخ اوست. هم‌چنین تعابیر و عبارات کنایی نیز در ساخت تمثیلی در تاریخ بیهقی بسیار یافت می‌شود. (صص ۴۱ - ۴۰)

۴,۴ ارجاع به بعد: یکی از عبارات‌های بیهقی ویژگی بی‌نظیری دارد که برای محققان و سبک‌شناسان می‌تواند خیلی جذاب باشد و آن این که ارجاع به بعد صورت گرفته است. در واقع کلامی که در میان دو خط تیره بیان شده است، برای فعل «سختی پیش رفته باشد» که بعد از خط تیره آمده است! در واقع ارجاع متن به بعد از خود است که شگفت و نایاب است. «و می‌اندیشم که نباید که حاسدان دولت را - که کار این است که جهد خویش می‌کنند تا که برود و اگر نرود دل مشغولی می‌افزایند، چون کزدم که کار او گزیدن است بر هر چه پیش آید - سختی پیش‌رفته باشد...». در واقع «برود و اگر نرود» به «سختی پیش‌رفته باشد» رجعت می‌کند که بعد از عبارت آمده است. (ص ۴۱)

۴,۵ جمله‌های معترضه‌ی طولانی: ویژگی دیگر، جمله‌های معترضه‌ی طولانی است که این گونه بیان، به شیوه‌ی گفتار نزدیک است و در روایتگری عموم مردم نیز گاه توضیح‌هایی از این دست طولانی می‌توان یافت. (ص ۴۲)

۴,۶ ایجاز: در متنی که هیچ پرهیزی از تکرار افعال دیده نمی‌شود ایجاز کم‌نظیری دیده می‌شود. این کارکرد هنرمندانه گاه به ظرفیت زبان و موسیقی متن هم افزوده است. در روزگار توصیفی‌گری در ادبیات فارسی و پرداختن به جزئیات تصویری، بیهقی بدون فرو گذاشتن جزئیات، کم‌ترین واژه را استفاده کرده است. مثلاً در ماجرای بوبکر حصیری، روایت یک شب و روز را در چند کلمه، موجز و موسیقایی چنین بیان کرده است: «و تا میان دو نماز خورده و آن گاه برنشسته و خوران خوران به کوی عباد گذر کرده...». (ص ۴۲)

۴,۷ جدایی صفت از موصوف و باز ایجاز: گاهی در متن تاریخ بیهقی صفات از موصوف جدا می‌شوند و خارج از جمله در کارکردی دوگانه، صفت و قید استفاده می‌شوند. این رفتار زبانی، ایجاز متن را بیشتر می‌کند، بیرون آمدن مسند یا حتی قید از جمله، برجستگی و تشخیص شگفت‌انگیز به آن می‌دهد. مثلاً: «... و خوارزمشاه آلتوتاش با وی بود اندیشمند تا درباب وی چه رود». کلمه‌ی اندیشمند گویی یک جمله‌ی کامل، بلکه یک بند توضیحی و توصیفی است در معرفی و توصیف بوسهل زوزنی و جایگاه تازه‌ای که در محضر مسعود، بعد از ناگواری‌های دوره‌ی محمود یافته است. (ص ۴۳)

موسیقی کلام بیهقی: نحو و ساختار دستوری عبارات بیهقی، واژه‌های مرکب و ایجاز در زبان او همه به ایجاد موسیقی درونی در تاریخ بیهقی کمک کرده‌اند بدین شکل که کمتر عبارتی از بیهقی است که آهنگین به نظر نیاید. این موسیقی گاهی شنیداری و خوشایند و گاهی متناسب با درونمایه و موضوع عبارات است. (ص ۴۴)

شاعرانگی متن بیهقی: جدا از مؤلفه‌های زبان و موسیقی که بخشی از ظرفیت شعری متن بیهقی را می‌توان از آن دریافت، تخیل و نوع نگاه شعری نیز در جای جای متن بیهقی قابل مشاهده است. (ص ۴۷)

روایتگری بیهقی: روایتگری در نثر بیهقی شاید از دیگر ویژگی‌های نثرش

ممتازتر باشد و در هر بخش از تاریخ بیهقی نثری و روایتی متناسب با آن، انتخاب شده است. به عنوان مثال: مرگ بونصر مشکان که چندان خوشایند بیهقی نیست، به سبب احترام و محبتی که به استادش دارد، کاملاً غیرمستقیم بیان شده است.

یکی از ویژگی‌های روایت بیهقی برای این که به جزئیات و حوادث جدا از هم بپردازد، و دانسی کل در روایت‌های همزمان، روایت کاملی به دست دهد، این است که گاهی روایت‌های موازی در فصل‌های کنار هم می‌بینیم. روایت موازی حکومت چندروزه‌ی امیرمحمد و بازداشت شدنش در کنار خبر مرگ محمود و رای‌زنی‌ها، قصه‌ی برگشتن مسعود و نیز رابطه‌ی پدریان با مسعودیان و... همه در کنار هم در یک تدوین موازی روایت می‌شوند. در بخش‌هایی روایت پیش می‌رود، اما چون قبلاً از نظر گاهی دیگر روایت را شنیده‌ایم، همان روایت با جزئیات نهفته با ماجراهای نگفته دقیق‌تر می‌شود. (ص ۴۸)

نزدیک شدن زبان شیوه‌ی روایت بیهقی به گفتار و لحن مرسوم کوچه و بازار هم از ویژگی‌های تاریخ بیهقی است و یکی دیگر از ویژگی‌های روایت بیهقی که با در نظر گرفتن روایت‌های داستانی روزگار ما خیلی تازه و شگفت می‌نماید این است که گاهی ناگهان، پایان ماجرای را یادآوری می‌کند، گویی که هیجان روایت به کارش نمی‌آید، که شاید پند و اندیشه‌ای که در این روایت است با دانستن پایان ناگوارش، تمرکز و تأمل بیشتری برانگیزد. التهاب این که چه خواهد شد، مکث اندیشه‌ی خواننده را از لحظه‌های روایت می‌گیرد. بیهقی گویی به ایجاد تعلیق نیاز دارد، اگرچه شیرینی گفتار و توان روایتش هم ایجاد تعلیق می‌کند. (صص ۴۹ - ۴۸)

آقای کاکاوند در ادامه‌ی کتاب شعور قلم بخش‌هایی از تاریخ بیهقی را انتخاب کرده، که این گزیده‌ها عبارتند از: نامه‌ی حشمت گیناباد به مسعود غزنوی، مذاکره‌ی صلح با اعیان ری، جنگ حسن بابویی، بازداشت علی قریب، فرمان تازه دربار‌ی محمد، قصه‌ی خیش خانه هرات، واقعه‌ی بوبکر حصیری، ذکر حکایت افشین و خلاص یافتن بولداف از وی، ذکر بر دار کردن حسنک وزیر، ذکر السبل، رنجش بونصر از امیر و مرگ او.

گزیده‌ها، هم مصادیقی برای بحث‌هایی است که نویسنده، پیرامون تاریخ بیهقی و خالق آن انجام داده است و هم این گزیده‌ها به قول نویسنده، در پیکره‌ی منسجم تاریخ بیهقی جای ویژه‌ای دارند. ایشان درباره‌ی لغات و برخی عبارات این گزیده‌ها نیز که نیاز به توضیح دارند پرداخته است.

#### پی‌نوشت

۱. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳، ص ۸۹۱
۲. فروزانی، ابوالقاسم، غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، انتشارات سمت، ۱۳۸۶، ص ۱۵
۳. بیات، عزیزالله، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، امیر کبیر، ۱۳۸۸، ص ۱۴۲
۴. صفا، همان، ص ۸۹۱
۵. زریاب خویی، عباس، تاریخ‌نگاری بیهقی، مجله دانش‌کده‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۱۳۵۰، سال ۷، شماره ۴، ص ۷۶۱
۶. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش علی اکبر فیاض، مشهد، ۱۳۵۰، ص ۹۰۵
۷. همان، ص ۱۱۲
۸. بیات، همان، ص ۱۴۳
۹. همان، ص ۱۴۳